

سهم منابع هند و اروپایی در شناخت شاهنامه: هویت کاوه آهنگر

به یاد استاد احمد فضلی

عصر حماسی شاهنامه با داستان کاوه آهنگر آغاز می شود که فریدون شاه را در رستخیز با ضحاک ماردوش یاری می کند. فریدون - مجهز به گرز گاوسر - ضحاک را شکست می دهد و او را در کوه دماوند به بند می کشد. این داستان یکی از معروفترین داستانهای شاهنامه است و قهرمانان آن مشهور خاص و عامند. نظیر این قصه را در آثار حماسی هند و ایرانی و هند و اروپایی نیز می بینیم که در آنها نیز سخن از قهرمانی است که مار یا اژدهایی را می کشد.^۱ در آثار حماسی ایرانیان درونمایه سلطنت آسمانی محتوای این اسطوره را تشکیل می دهد و این چیزی است که در اساطیر فنیقی ها، حتیان و یونانیان هم مسبق به سابقه است.^۲ از میان همه اجزاء و عناصر این اسطوره، تنها هویت «کاوه» مبهم و معماگونه مانده است. زیرا با آن که متنهای اوستایی و پهلوی انبوهی اطلاع در مورد فریدون و ضحاک به دست می دهند، ولی در هیچ یک از آنها از کاوه ذکری نیست.

درباره این موضوع که کاوه کیست و چه منزلتی در آثار حماسی ایران دارد، حدسیات مختلفی اظهار شده است. رایج ترین آنها را آرتور کریستن سن مطرح کرده است. وی معتقد است که داستان ضحاک در دوره ساسانیان ابداع شده و قصه ای که به همین نام شاهنامه آمده، زائیده اشتباهی بیش نیست. و این اشتباه از آن جا ناشی شده است که نام پرچم ساسانیان را «درفش کاویانی» پنداشته اند، و حال آن که این پرچم «درفش کیانی» - به معنای درفش پادشاهی - نام داشته است.^۳ ذبیح الله صفا نیز به پیروی از همین استدلال اظهار عقیده کرده است که با توجه به این که در متون قبل از ساسانیان اسم و اثری

از کاوه نمی بینیم، اسطوره او در دوره ساسانی یا اوائل دوره پارت ها به وجود آمده و فاقد سابقه باستانی است.^۴ هر دو عقیده محل تردید است.

نویسنده مقاله حاضر بر آن است که ریشه اسطوره کاوه را به جای عصر ساسانی یا شاهنامه فردوسی در قلمرو اساطیری هند و ایرانی یا هند و اروپایی بجوید. و نیز معتقد است که کلید این معما در ادبیات و دایمی نهفته است. زیرا در ودا سخن از خدا-افزارمند نام آوری ست به نام توآشتر (Tvāstr) که در عین الوهیت، درودگر یا صنعتگر است.^۵ واژه «توآشتر» مشتق از واژه سانسکریت «تاکش» (taks) به معنای «سازنده» یا «درست کننده» است. معنای اصلی آن بر «ساختن» چیزی از چوب دلالت می کند. واژه معادل توآشتر در لاتین tignum، و در یونانی τέκτων به معنای «نجار» است. ولی توآشتر در ودا چیزهای دیگری غیر از چوب نیز می سازد.^۶ مهمترین کار توآشتر در مقام صنعتگر، ساختن صاعقه «واجرا» (vájra) برای ایندرا خدای بزرگ هند است (1.32.2):

tvāstāsmāi vājraṁ svariyam tatakṣa

توآشتر صاعقه زمزمه کننده ای را برای او [ایندرا] ساخت

ایندرا با این سلاح ماری به نام ورترا (vitra)، اهریمن ظلمت و خشکسالی را می کشد. اما این اسطوره به شکل دیگری هم در ودا روایت شده است بدین شرح که ایندرا، تربتا آپتیا (Trita Aptya) را بر می انگیزد که پسر توآشتر را که به صورت مار سه سری در آمده بوده است معدوم کند. در واقع الگوی قصه در هر دو روایت یکی ست ولی در آنها چهره ها عوض شده اند. مار در روایت دوم Trisīrās یا Viśvarūpā نام دارد.^۷ روایت ودا در این مورد چنین است: (X.8.8)

sā pitriyāni āyudhāni vidvān

indreṣita āptiyó abhy ayudhyat

trisīrśānam saptāraśmim jaghanvān

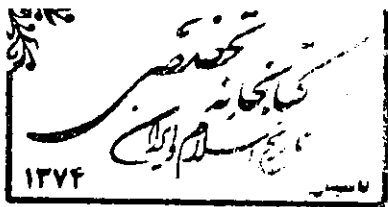
tvāstrāśya cin nih sasrje tritó gāh

تربتا آپتیا آشنا به اسلحه پدری و با اصرار ایندرا

با حیوان سه سرشش پوزه نبرد کرد و او را کشته،

با گاو پسر توآشتر آن جا را ترک کرد.

در ایران نیز همین افسانه را بیج بوده است، ولی وظیفه به قهرمان دیگری محول شده است. در منابع ایرانی این شخص آبتین نیست که قهرمان ماجراست، بلکه پسر او θraētaona است که این وظیفه را انجام می دهد. گرچه بر حسب ظاهر در این مورد اختلاف اساسی



بین اسطوره‌های هندیان و ایرانیان وجود دارد، ولی چنین استنباط می‌شود که هر دو اسطوره اکتباسی از اسطوره اولیه Trito* یعنی «سومی» است که باید مربوط به قهرمانی اساطیری باشد.^۸ در شاهنامه نیز این موضوع درباره فریدون ذکر شده (ص ۳۲):

برادر دو بودش، دو فرسخ همال از او هر دو آزاده مهتر به سال (شاهنامه، به کوشش خالقی مطلق، دفتر یکم، ص ۷۰، بیت ۲۵۳)
 در اوستا این ũraētaona، و در پارسی میانه Frēdūn، و در پارسی دری فریدون است که با گرز خویش - که به زبان اوستایی wazra و به پارسی میانه warz نامیده می‌شود و در پارسی دری به «گرز» تبدیل گردیده است - با مار سه سر مذکور در اوستا به نبرد می‌پردازد.^۹ (بیت ۱۹.۳۷):

yō janaŕ ašim dahākəm ũrikaməxəðəm
 xšuuəš. ašim hazarā. yaoxštim
 aš. aojanhəm daēuuīm drujim

(فریدون) که کشت

مار ضحاک سه پوزه سه سر را

با شش چشم و هزار ادراک، آن دیو بسیار قوی دروغگو

در اوستا Aži Dahāka به معنای اژدهاست که در پارسی میانه Dahāg و در پارسی ضحاک نامیده می‌شود. در روایت ارمنی، نظیر روایات ایرانی اژدها دارای همان صفات هند و ایرانی است. از جمله مسدود کننده آبها نیز می‌باشد. روایت ارمنی اطلاعات مهمی درباره ضحاک به ما می‌دهد.^{۱۰} در نهمین کتاب دینکرد که مروری اجمالی بر بخشهای گذشته اوستاست نیز می‌خوانیم که فریدون با گرز گرانس بر سه جای پیکر ضحاک فروکوفت: (دینکرد، نهم فصل ۳۸):

abar parrag ud dil ud mastarg zadan

بر بال و قلب و کاسه سر زد

[در ادبیات پارسی اژدهاگ به صورت ماری عظیم و بالدار توصیف می‌شود.^{۱۱} این موضوع با تلقی زرتشتیان از این جانور مطابقت دارد که māṛ ī pad parr مار بالدار توصیف گردیده است.^{۱۲} در زبانهای ایرانی Aždahā مطلقاً به معنای اژدهاست. شاید با دو استثناء، یکی در زبان Munji و دیگری در زبان Yidgha که واژه ای دارند به نام ũj(γ) مأخوذ از واژه اوستایی Aži. معادل این واژه در زبان سفدی kirm، و در آسی kalm است به معنای مار برگرفته از اوستایی karma. همچنین در داستان اردشیر و اژدها، در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه، این اژدها بارها «کرم» نامیده شده است. در سایر گویشهای ایرانی نیز

«مار» به جای «ازدها» به کار می رود که از زبان سانسکریت - *mantra** به معنای «کشنده» گرفته شده است.^{۱۶} در حالی که جزء اول این واژه *Azi* معادل *Ahi* در ودا روشن است، ولی جزء دوم آن ابهام دارد. نظریه غالب این است که *Dahāka* اوستایی به *dāsā-* و *dāyu-* ارتباط دارد که به معنی بیگانه و ضد *ārya-* می باشد.^{۱۷} بر طبق نظریات دیگری که ارائه شده آن واژه به معنی انسان مارگونه است و این معنا با مقایسه با لغت *daha-* در زبان ختنی به معنای نرینه و *ḍāi* در زبان وخی به معنای مرد آمده است.^{۱۸}

در شاهنامه ساختن گرز گاوسر فریدون به فرد مشخصی نسبت داده نشده است. گرچه طبیعی ست که خواننده با توجه به رابطه نزدیک فریدون و کاوه آهنگر تصور کند که این کاوه است که گرز را ساخته. در این جا در واقع فریدون سلاح ایندرا، یعنی *vajra* را، به عاریت گرفته ولی مطلب به این جا تمام نمی شود. زیرا در اوستا او از لقب ایندرا یعنی کُشنده و ریترا (*vrtrahan*) نیز استفاده می کند.^{۱۹} در شاهنامه فقط گفته شده است که فریدون از آهنگران می خواهد که گرز برای او بسازند:

بیارید دانتسده آهنگران	یکی گرز فرمای ما را گران
چو بگشاد لب هر دو بشناختند	به بازار آهنگران تا ساختند
هر آن کس کز آن پیشه بد نامجوی	به سوی فریدون نهادند روی
جهانجوی پرگار بگرفت زود	وزان گرز، بیکر بدیشان نمود
نگاری نگارید بر خاک پیش	همیدون به سان سر گاو میش...
به پیش جهانجوی بردند گرز	فروزان به کردار خورشید برز

(شاهنامه، به کوشش خالقی مطلق، دفتر یکم، ص ۷۱، بیتهای ۲۵۷-۲۶۳)

در میان روایات مختلف این داستان، روایاتی نیز هست که بنا به مدلول آن کاوه در ساختن گرز نقش داشته است.^{۱۸}

بدین گونه کاری که در ودا، توأشتر برای ایندرا و سپس برای تریتا انجام می دهد، شبیه کاری ست که در شاهنامه کاوه برای فریدون می کند. همان طوری که پیش از این گفته شد توأشتر، آهنگر و ریخته گر خدایان بوده است. مسأله ای که طرح می شود این است که با توجه به این که توأشتر و کاوه هر دو صنعتگر و ریخته گر بوده اند، رابطه توأشتر و کاوه از چه قرار بوده است. در این جا لغات هند و اروپایی موضوع را روشن می سازند و ارتباط میان آن دورا توضیح می دهند. در زبانهای هند و اروپایی واژه ریخته گری و آهنگری تقریباً همانند است زیرا اولین کار یک آهنگر ریخته گری و ساختن است. کلمه آهنگر از مصدر فعلی **kau* به معنی ضربه زدن یا ساختن می آید. در این زبانها کلماتی که برای ریخته گری و آهنگری به کار می رود به قرار زیر است: معادل کلمه

ساختن در زبانهای اسلاوی کلیسایی قدیم، سرب - کرووات چک به صورت kovati، روسی kovat، و معادل کلمه آهنگر در زبان لیتوانی kalvis و لهستانی kowal می باشد.^{۱۱} دلیل فراموش شدن این موضوع به این جهت است که درودا، توأشتر خدای صنعتگر باقی مانده است، ولی در اوستا به خاطر اصلاحات زرتشت اسپتامننیو این کار را به عهده می گیرد. و به مرور ایام کلمه کاوه فراموش شده و در شاهنامه معنی نام او به شغلش تبدیل گشته و در جهان اساطیری ایران، به شاهنامه منتقل گردیده است.

مرکز مطالعات خاورمیانه، دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

زیرنویسها:

- ۱- C. Watkins, *How to Kill A Dragon, Aspects of Indo-European Poetics*, Oxford University Press, New York and Oxford, 1995, p. 301
- ۲- C.S. Littleton, "The 'Kingship in Heaven' Theme," *Myth and Law Among the Indo-Europeans*, Studies in Indo-European Comparative Mythology, ed. Jaan Puhvel, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London, 1979, p. 115.
- ۳- A. Christensen, "The Smith kaveh and the Ancient Persian banner," *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute*, Vol. 5, pp. 22-39; *Les kaynides*, Kopenahven, 1936, p.67.
- ۴- ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۰۸.
- ۵- G. Dumézil, *The Destiny of the Warrior*, The University of Chicago Press, Chicago and London, 1969, p. 149
- ۶- C.R. Lanman, *A Sanskrit Reader*, Harvard University Press, Cambridge, Massachusettes, p. 160.
- ۷- H. Oldenberg, *The Religion of the Veda*, Motilal Banarsidass, Delhi, 1988. p. 78.
- ۸- B. Lincoln, *Priests, Warriors, and Cattle, A Study in the Ecology of Religions*, University of California Press, Berekeley, Los Angeles, London, 1981, p. 103.
- ۹- Lincoln, *Ibid.*, p. 105
- ۱۰- Moses Khorenats'i, *History of the Armenians*, translated by Robert W. Thomson, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, London, England, 1978, p. 121.
- ۱۱- Dj. Khaleghi-Motlagh, "Aždahā II. In Persian Literature," *Encyclopaedia Iranica*, p. 199.
- ۱۲- H. P. Schmidt, "Ancient Iranian Animal Classification," *Studien zur*

- Indologie und Iranistik*, Heft 5/6, Dr. Inge Wezler, Reinbek, 1980, p. 210.
- G. Morgenstierne, "An Ancient Indo-Iranian Word for 'Dragon'," -۱۳
Irano-Dardica, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1973, p. 24.
- P. O. Skjaervø, "Aždahā I, In Old and Middle Iranian", *Encyclopaedia Iranica*, p. 191. -۱۴
- J. Puhvel, *Comparative Mythology*, The John Hopkins University Press, Baltimore and London, 1989, p. 107. -۱۵
- M. Schwartz, review of M. Mayrhofer, *Iranisches Personennamenbuch I: Die altiranischen Namen I: Die awestischen Namen*, Vienna, 1977, *Orientalia*, Vol. 49 part 1, 1980, pp. 123-126. -۱۶
- E. Benveniste and L. Renou, *Vrtra et Vrθragna*, Paris, 1934, p. 21; -۱۷
Dumézil, *Idem.*, pp. 115-138; S. E. Greenebaum, "Vrtrahan-Və rə θragna: India and Iran," *Myth in Indo-European Antiquity*, eds. G. J. Larson, C. S. Littleton, and J. Puhvel, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London, 1974, pp. 94-95; Puhvel, *Idem.*, 1988, p. 102.
- ۱۸- جلیل دوستخواه، «کاوه آهنگر به روایت نفالان»، ایران نام، دوره ۱۰، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۳۳ و ۱۳۸؛
لفت نامه دهخدا، حرف ک، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ انجوی شیرازی، فردوسی نامه، جلد سوم، ص ۳۵، تهران.
- C. D. Buck, *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principals Indo-European Languages*, The University of Chicago Press, Chicago & London. -۱۹
reprint 1988, pp. 606-608.